

## حالا دیگر ازم حساب می برند

لحظه ای از بازی رابرت دنیرو در " پدرخوانده ۲ "

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : اسفند ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

\*

\*

خصوصیات فراوانی هست که به فیلم پدرخوانده ۲ (فرانسیس فورد کاپولا، ۱۹۷۴) جلوه ای اسطوره ای می دهد و با وجود آن که بازیگر افسانه ای قسمت اول یعنی مارلون براندو در آن حضور ندارد، به لحاظ جایگاه اش در تاریخ سینما، آن را زیر سایه پدرخوانده (کاپولا، ۱۹۷۲) نمی برد. یکی از اصلی ترین دلایل و خصوصیات، این تصمیم کاپولا بود که ایفای نقش جوانی ویتو کورلئونه را به رابرت دنیرو بسپارد و وقتی دنیرو چند سال بعد یکی از مظاهر بزرگ بازیگران نسل دوم فارغ التحصیلان کارگاه مشهور آکتورز استودیو تلقی شد، بازی او در نقش جوانی شخصیتی که میانسالی اش را نماینده اسطوره شده نسل اول یعنی مارلون براندو بازی کرده بود، به این انتخاب کاپولا جنبه ای تاریخ ساز بخشید.

نکته جالبی در بازی دنیرو در این فیلم وجود دارد که در بحث های مربوط به تحلیل بازیگری، کمتر مورد توجه و اشاره قرار گرفته است: به غیر از کلیات مربوط به گریم، نه کاپولا و نه خود دنیرو هیچ اصرار و تمایلی ندارند که شباهت عینی و آشکار و شدیدی میان دنیروی فیلم دوم و براندوی فیلم اول به وجود بیاورند تا بازی این یکی به نقش جوانی آن یکی را توجیه کنند. تنها شباهت های موجود، خش و گرفتگی

صدای ویتو کورلثونه جوان و میانسال است و موی بریانتین زده و خوابیده بر روی سر و ... البته سبیل کوچک و باریک! و بحث ما در یادداشت امروز، به لحظه شکل گیری همین آخری یعنی سبیل باریک این ایتالیایی مقیم آمریکا و ارتباط بین این سبیل با ابهت و اقتدار او بر می گردد!

تماشاگر پدرخوانده ۲ که در قسمت قبلی، دون کورلثونه را با آن سبیل باریک و در تضاد با فک پهن و گریم شده براندو دیده، در طول دنبال کردن مراحل مختلف زندگی ویتوی جوان، از بچگی اش و مهاجرت اجباری از روستای کورلثونه سیسیل به نیویورک آمریکا تا ازدواج و ورود تصادفی اش به قاچاق اسلحه و غیره، به شکلی ناخواسته و ناگفته، منتظر است که ببیند سبیل معروف دوره «دون کورلثونه» ای، از کی بر روی صورت او می نشیند. این انتظار که کاملاً ظاهری و صوری به نظر می رسد، در بطن خود، انتظاری است برای مقطع آغاز اقتدار ویتو. در فیلم، کاپولا این لحظه را درست بعد از کشته شدن دون فانوچی به دست ویتوی جوان و پر دل و جرأت و شروع حمایت او از زن درمانده ای در برابر صاحبخانه بد اخلاق و بیرحم اش به تماشاگر می دهد؛ و دنیرو آن را طوری بازی می کند که انگار خود ویتو هم کم و بیش از تأثیر اسرارآمیز این سبیل در تبدیل اش به «دون» و اوج گیری تدریجی، آگاه است! دنیرو در نمایی نزدیک، دستی به روی سبیل اش می کشد. انگار ویتو می خواهد مطمئن شود که قیافه جدیدش با موقعیت و اعتبار تازه ای که در محل به دست آورده، می خواند. این نکته به همان پرهیز دنیرو از تقلید رفتار و نوع حرکات ویتوی میانسال هم مربوط می شود؛ از این جهت که براندو در بازی اش هیچ گاه ویتو را در حال توجه به اجزاء صورت خود نشان نمی دهد و از جمله، کنار آمدن او با سبیل اش را با حذف هر حرکتی مثل دست کشیدن و مرتب کردن و غیره، متعلق به سال ها پیش جلوه می دهد. این «سال ها پیش» را دنیرو به تصویر می کشد تا دست مان بیاید که او چطور به جای ایجاد شباهت های ظاهری پررنگ، کوشیده «سیر» تبدیل ویتوی

جوان فیلم دوم به دون کورلثونه فیلم اول را نشان مان دهد و از مشخص ترین عنصر ظاهری مشترک یعنی همان سبیل نازک، به روشی یکسر نمایشی و شخصیت پردازانه استفاده کند.